۱۸۵-۲۰۶

بررسی تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران

دکتر جعفر امیری‌فرح آبادی [۱] دکتر محمود ابوالقاسمی [۲]

چکیده: یافته‌های پژوهشی بر کژکارکردی فرایند سیاستگذاری در آموزش و پرورش ایران دلالت دارند. سهمی از این ناکارآمدی به ناهمکنشی کارکردی و عدم انسجام نهادهای بخشی و فرابخشی سیاستگذار در این حوزه، به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات نظام‌مند مربوط می‌شود. سیاستگذاری داده باز رویکردی جدید است که سعی در افزایش مشارکت افراد و نهادهای گوناگون در فرایند سیاستگذاری عمومی دارد. در این راستا هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران بوده است. رویکرد روش‌شناسی پژوهش از نوع ترکیبی (متوالی - اکتشافی) بوده است. در گام کیفی پژوهش به‌منظور شناسایی عوامل مؤثر بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار، ۱۳ نفر از خبرگان سیاستگذاری آموزش و پرورش ایران که تجاربی ارزشمند در حوزه وزارت، مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی و غیره داشتند، با روش نمونه‌گیری هدفمند/گلوله برفی انتخاب شدند. فرایند مصاحبه عمیق نیمه‌ساختارمند تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ادامه یافت. طی این مرحله ۴۵ عامل در قالب چهار بعد محتوایی، فرایندی، ساختاری و ارتباطی شناسایی شدند. یافته‌های بخش کمی نشان دادند که متغیر الزامات سیاستگذاری داده باز توان تبیین حدود ۶۷ درصد از تغییرات واریانس متغیر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار را در آموزش و پرورش داشته است. بیشترین تأثیر این الزامات نیز بر ابعاد فرایندی و ساختاری متغیر هم‌افزایی با حدود ۵۷ درصد بوده است.

کلید واژگان: سیاستگذاری آموزش و پرورش ایران، سیاستگذاری داده باز، هم افزایی نهادهای سیاستگذار آموزش و پرورش

☑ تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۰ ☑ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۹

۱. **نویسنده مسئول:** دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
jamirifarahabadi@yahoo.com

۲. دانشیار مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m-abolghasemi@sbu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

پیچیدگی و عدم قطعیت در جهان کنونی، پدیدآور تعارضات و تنشهایی روزافزون بوده که کارایی نظامهای آموزشی را به چالش کشیده است. در این میان مواجهه سازگار و منعطف این نظامها در گرو بازتعریف جایگاه و نقش خود در راستای تحول و توسعه همگون کشورهاست. بی‌شک ایفای بهینه این نقش، از رهگذر اتخاذ سیاستهایی واقع‌بینانه، پایدار، هدفمند و منسجم (درونی و بیرونی) محقق خواهد شد.

سیاستها، ابزاری در جهت آینده‌اندیشی تلقی می‌شوند که از طریق آن، چشم‌اندازی بلندمدت، با هدف اتخاذ تصمیمهای روزآمد و مهیا کردن اقدامهای مشترک، توسعه می‌یابد (فراستخواه، ۱۳۹۲: ۲). بنابراین سیاستها نقشی بی‌بدیل در دستیابی به آینده‌ای متصور به‌عهده دارند و راهنمایی برای گزینش آینده‌ای مرجح و مطلوب‌اند. به زعم کانوی[1] آینده‌نگاری باید در نظام سیاستگذاری تجلی یابد و نهادینه شود (کانوی، ۲۰۰۱). در میانهٔ مفهوم‌پردازیهای متکثر از سیاست عمومی[2]، می‌توان به تعریف اندرسون[3] اکتفا کرد. وی سیاستهای عمومی را مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً پایدار، ثابت و هدفمند دولت می‌داند که به‌قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی انجام می‌شود (اندرسون، ۲۰۱۴: ۶). بسیاری از مسائل پیچیده مربوط به سیاست عمومی، ماهیتی چندبخشی داشته و نمی‌توان آنان را درون مرزهای یک سازمان یا یک بخش دولتی تعریف نمود (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۸). انسجام و هم‌افزایی نیز از همین گستره قلمرو و ماهیت چندبخشی سیاستها نشأت می‌گیرد (پرونترا[4]، ۲۰۱۴). طبیعتاً موفقیت سیاستها، در نتیجه دستیابی به توسعه، مستلزم همسویی و انسجام بخشیدن به این سیاستهای چندبخشی است (مارش و مک‌کانل[5]، ۲۰۱۰؛ مک‌کانل، ۲۰۱۰) و تناقضات سیاستی که در نتیجه ضعف ساختاری، نهادی، ارتباطی و هماهنگی ایجاد می‌شود، در حکم عاملی مهم در شکست سیاستها در مقام اجرا (نورتامه[6] و همکاران، ۲۰۱۵) یا تدوین سیاستها (جیمز و یورگنسن[7]، ۲۰۰۹) قلمداد می‌شود.

واضح است که بهبود کیفیت سیاستها در راستای انسجام آنها، نیازمند سازوکارهای فردی، نهادی، سیاسی، اطلاعاتی و مدنی است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۶). انسجام سیاستی به معنای ارتباط تقویت‌شده میان حوزه‌های مختلف سیاست در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، محیطی و غیره است (نیلسون[8] و همکاران، ۲۰۱۲). رهاورد این انسجام، استفاده بهینه از منابع و خلق کلیتی یکپارچه از نظام سیاستگذاری خواهد بود (عباسی و احمدی، ۱۳۹۶).

1. Conway
2. Public policy
3. Anderson
4. Prontera
5. Marsh & McConnell
6. Nordtømme
7. James & Jorgensen
8. Nilsson

در این راستا، آموزش و پرورش به‌منزلهٔ یکی از مهم‌ترین بخشهای عمومی که عهده‌دار نقشی اساسی در توسعه ملی و ابزاری مهم در دستیابی به توسعه اقتصادی -اجتماعی و همچنین سیاسی (یرو[1] و همکاران، ۲۰۱۶) است، نیازمند مداقه بیشتر در فرایند سیاستگذاری است. یافته‌های پژوهشهای متفاوت، گواهی بر این مدعاست که در بسیاری از موارد، فرایند سیاستگذاری عمومی در ایران، در بخشهای گوناگون از جمله آموزش و پرورش نتوانسته به اهداف مورد انتظار خود نائل شود و با چالشهای اساسی در این مسیر مواجه بوده است؛ مواردی همچون ارتباط فکری و اجرایی اندک دولت و مردم (به ویژه نخبگان)، کاهش روزافزون اعتماد میان دولت و مردم، وجود قوانین ضعیف، متعارض و ناکارآمد (تسلیمی و همکاران، ۱۳۹۶)، سوءتعبیر و فقدان به‌کارگیری روشهای علمی برای پیش‌بینی، برخورد انفعالی و تدافعی با قضایای برجسته، عدم توجه به درس‌آموزی از تجارب دیگران، فقدان نگاه گروهی به سیاست و سازوکارهای هماهنگی دولت افقی، فقدان سیستم بازخورد و کمبود آگاهی عمومی (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۶)، تحقق نتایج زودرس، یک‌بعدی بودن سیاست، کمبود اطلاعات، تمایل به ساده‌انگاری مسائل، اعمال‌نظرهای شخصی در فرایند سیاستگذاری و در نهایت انعطاف‌ناپذیر بودن سیاستها (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۱).

وضعیت موجود آموزش و پرورش ایران نشان می‌دهد با آنکه از آغاز شکل‌گیری این نهاد سالها می‌گذرد، اما متأسفانه از نظر سیاستگذاری هنوز در خاستگاه ابتدایی قرار دارد و این فرایند به شیوه سنتی انجام می‌شود (قلی‌پور و همکاران، ۱۶۰:۱۳۹۷). سیاستگذاری در نظام آموزش و پرورش ایران، با توجه به سطوح مختلف بخشی و فرابخشی درگیر در این فرایند (شکل ۱) که بعضاً دارای بنیانهای ارزشی و نگرشی متفاوت و ابزارهای قدرتی و شناختی منحصر به فردند، چالشهای هم‌افزایی و انسجام سیاستی را بغرنج‌تر می‌کند. به‌نظر می‌رسد آنچه بیش از پیش می‌تواند در بازگرداندن هویت مفهومی و عملی سیاستگذاری در نظام آموزش و پرورش ایران، نقشی اثربخش و کارا ایفا کند و فزایندهٔ ظرفیت و قابلیت سیاستهای مصوب در انطباق با اقتضائات زمانی و مکانی جامعه امروز باشد، توجه به مفهوم سیاستگذاری داده باز[2] است؛ مفهومی که می‌تواند تأثیری شگرف بر کاهش آسیبهای فراروی فرایند کنونی سیاستگذاری آموزش و پرورش ایران در پی داشته باشد و از بسیاری کژکارکردیها این فرایند در مراحل گوناگون تدوین، اجرا و ارزیابی، ممانعت به‌عمل آورد. به عبارت دیگر «داده باز» در قالب پدیدآورنده اطلاعات منسجم، روزآمد و در دسترس عموم، نقشی بسزا در شناسایی نیازها، هدف‌گذاری و سیاستگذاری خواهد داشت (بانک جهانی، ۲۰۱۶) و شواهد مورد نیاز این فرایند را فراهم می‌سازد (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸).

سیاستگذاری داده باز در آموزش و پرورش ایران، تجلی این باور اساسی است که سیاستگذاری

1. Yaro
2. Open data policy-making

در این حوزه وقتی کارآمدتر و منسجم‌تر خواهد بود که سیاستها هر چه بیشتر، در معرض تبادل افکار و اندیشه‌های مختلف قرار گیرند. برخورد اندیشه‌ها به‌صورت پیوسته و صحیح، می‌تواند نقایص و نارساییهای سیاستگذاری در این عرصه را در مجامع گوناگون از بین ببرد و نتایج به‌دست آمده را اثربخش‌تر کند (یرو و همکاران، ۲۰۱۶). این مسئله را می‌توان از منظر حکمرانی دموکراتیک دولتها و سعی در مشارکت عموم بازیگران و ذی‌نفعان در فرایند سیاستگذاری نیز مورد توجه قرار داد (گورتز و وان‌دِویدون[1]، ۲۰۱۰). داده حکومتی باز، با این انتظار که منجر به منافع اساسی برای اجتماع خواهد شد، به‌گونه‌ای فزاینده در سراسر جهان فراگیر شده است (دوز[2] و همکاران، ۲۰۱۶، زیدرویک[3] و همکاران، ۲۰۱۲، جانسون[4]، ۲۰۱۱، وانگ و لو[5]، ۲۰۱۶). «داده باز» مفهومی است به این معنا که داده‌های دولتی باید در دسترس همه با امکان بازنشر در هر فرمی بدون هیچگونه محدودیتی باشد (کاسن[6]، ۲۰۱۳). با این توضیح، داده باز اثری عظیم بر چگونگی عملکرد و تعامل دولتها با بخش عمومی خواهد داشت (جانسون و وان دن هوون[7]، ۲۰۱۵).

دولتها در بسیاری از زمینه‌ها از جمله آموزش و پرورش، بزرگ‌ترین تولیدکننده و گردآورنده داده‌ها و اطلاعات‌اند (الکسوپولوس[8] و همکاران، ۲۰۱۴، جانسون و همکاران، ۲۰۱۲)، در حالی‌که خود از آن استفاده نمی‌کنند یا روش بهره‌مندی از آن را نمی‌دانند. «داده باز» افراد و نهادهای گوناگون در سطح دولت و مردم را تشویق می‌کند تا این داده‌ها را به‌صورت عمومی در سطح وب منتشر کنند، چرا که افراد و مجموعه‌های بسیاری وجود دارند که با بهره‌گیری از آنها و انجام تحلیلهایی، می‌توانند اطلاعاتی تولید کنند که بعضاً تصور آن هم امکان‌پذیر نبود (تسلیمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۲). شفافیت، قابلیت‌افزایی ذینفعان اجتماعی - اقتصادی و حکمرانی مشارکتی، توسعه راه‌حلهای خلاقانه و ترویج و بسترسازی خودتوانمندسازی، از عمده دلایل تمایل دولتها به گزینش رویکرد «داده باز» می‌باشند (برتوت[9] و همکاران، ۲۰۱۴؛ اتارد[10] و همکاران ، ۲۰۱۵؛ ویلکوویچ[11] و همکاران، ۲۰۱۴؛ جانسون، ۲۰۱۴؛ دوز و همکاران، ۲۰۱۶).

تحقق‌پذیری پارادایم سیاستگذاری داده باز، می‌تواند منجر به مشارکت بهینه نهادهای سیاستگذار آموزش و پرورش ایران، در جهت انسجام هرچه بیشتر سیاستها و در نتیجه کاستن از ریسک شکست آنها در مقام عمل شود. مداقه در تعاریف موجود سیاستگذاری داده باز نشان از تمرکز توأمان این مفهوم بر

1. Geurtz & Van de Wijdeven
2. Dawes
3. Zuiderwijk
4. Jansson
5. Wang & Lo
6. Kassen
7. van den Hoven
8. Alexopoulos
9. Bertot
10. Attard
11. Veljković

مشارکت نهادها و افراد غیروابسته و وابسته به جریان سیاستگذاری عمومی، در این فرایند است. طبیعتاً این فرض منطقی می‌نماید که کاربست رویکرد سیاستگذاری داده باز در نظام آموزش و پرورش ایران، هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار را در جهت اتخاذ سیاستهای بهینه و منسجم در حوزه آموزش و پرورش، در پی داشته باشد. می‌توان گفت نبود «داده باز» در جریان سیاستگذاری آموزش و پرورش ایران، موجب شده است که در عموم موارد حتی نهادها و مراکز بخشی و فرابخشی مرتبط با سیاستگذاری در این حوزه (شکل ۱)، به سهولت به اطلاعات ساختارمند، روزآمد و ذیربط، دسترسی نداشته باشند. این مسئله منجر به کاهش ظرفیت سیاستگذاری و کاستن از انسجام درونی و بیرونی سیاستهای مدون شده است.

به جهت بدیع بودن موضوع، پیشینه پژوهش حاضر متمرکز بر مفهوم‌پردازی سیاستگذاری داده باز، چالشها و فرصتهای این رویکرد بوده است (جدول ۱) و چندان به نقش‌آفرینی این مهم در جریانهای سیاستگذاری عمومی به سبب قابلیت‌افزایی و ارتقای کیفیت سیاستها، پرداخته نشده است. از این‌رو در پژوهش حاضر سعی بر این بوده است که بررسی تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران به عنوان هدف اصلی مورد توجه قرار گیرد.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگر	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهشی
زیدرویک و جانسون (۲۰۱۳)	**سیاستهای داده باز، اجرا و پیامدهای آن، ارائه چارچوبی برای مقایسه**	● چارچوبی را به‌منظور ارزیابی سیاستهای کشورهای گوناگون در زمینه داده باز، در سطح ملی و راهبردی تدوین کرده‌اند.
زیدرویک و همکاران (۲۰۱۴)	**طراحی اصولی برای بهبود فرایند انتشار داده‌های باز**	● چارچوبی را به‌منظور بهبود فرایند انتشار داده‌های باز در نهادهای عمومی با تأکید بر پنج اصل: تهیه دستورالعملها در مورد رعایت حریم خصوصی، یکپارچه‌سازی طرفهای درگیر در باز کردن داده‌ها، تعریف باز کردن داده‌ها و ... ارائه کرده‌اند.
الجمیلی[1] (۲۰۱۶)	**چالشهای برجسته در طرحهای داده باز حاکمیتی**	● چهار چالش اساسی را با تأکید بر کاهش فاصله خط‌مشیهای در حال اجرا و فضای عملیاتی واقعی و ارائه راهنماهایی در زمینه‌های سیاستگذاری، پیاده‌سازی فنی، کیفیت داده و ... مورد تأکید قرار داده است.
تسلیمی و همکاران (۱۳۹۶)	**شناسایی و اولویت‌بندی چالش تحقق سیاستگذاری حاکمیتی باز در ایران: کاربست روش تحلیل سلسله مراتبی و تاپسیس فازی**	● چالشهای داده باز را در قالب ۷ بعد: چالشهای عملیاتی و فرایندی، چالشهای سیاسی، چالشهای حقوقی، چالشهای فرهنگی و اجتماعی، چالشهای نهادی و چالشهای فنی شناسایی و دسته‌بندی کرده‌اند.

1. Algemili

اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش

تعیین تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران.

اهداف جزئی پژوهش

۱. شناسایی عوامل مؤثر بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران؛
۲. تعیین تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی محتوایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران؛
۳. تعیین تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی فرایندی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران؛
۴. تعیین تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی ساختاری نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران؛
۵. تعیین تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی ارتباطی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، توسعه‌ای و کاربردی و از جنبه گردآوری داده‌ها از پژوهشهای توصیفی - پیمایشی است. رویکرد شناخت‌شناسی پژوهش، مبتنی بر پژوهشهای آمیخته (متوالی - اکتشافی[1]) بوده است (کرسول و کلارک، ۲۰۱۷). در مرحله کیفی پژوهش، به جهت دستیابی به مؤلفه‌های مؤثر در هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار آموزش و پرورش ایران، فرایند اجرای مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختارمند با ۱۳ نفر از خبرگان و دست‌اندرکاران سیاستگذاری آموزش و پرورش ایران، که حداقل تجربه ۵ سال فعالیت در نهادهای سیاستگذاری (سطوح بخشی و فرابخشی) را دارا بودند[2]، تا رسیدن به مرحله اشباع نظری، انجام پذیرفت. مشارکت‌کنندگان در این بخش، براساس نمونه‌گیری هدفمند و با رویکرد گلوله برفی، انتخاب شدند (جدول ۲). به جهت اطمینان از رسیدن به اشباع نظری، دو مصاحبه دیگر نیز انجام گرفت که به دلیل تکرار مقوله‌ها، فرایند مصاحبه

1. The exploratory sequential design

۲. جامعه پژوهش در بخش کیفی، افرادی بودند که حداقل سابقه ۵ سال فعالیت در نهادهای سیاستگذار بخشی و فرابخشی، شامل: شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، شورای عالی آموزش و پرورش و ... را داشته‌اند.

پایان یافت. به منظور تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، از فن تحلیل مضمون[1] استفاده شده است (شکل ۲). در راســـتای سازماندهی عوامل شناسایی‌شده در قالب ابعاد، با توجه به مطالعات نظری صورت گرفته، ســـپس با بهره‌گیری از روش دلفی[2] به‌منزلهٔ یکی از روشهای توافق جمعی و تحلیل داده‌های حاصل، با اســـتفاده از آزمون دوجمله‌ای[3]، الگوی پژوهش در این بخش توســـعه یافتـــه اســـت[4]. روش دلفی به‌عـنوان یک روش تجربی معتبر بـرای دستیابی به‌توافق جمعی، هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که اطلاعات مورد نیاز، انتزاعی (ذهنی) بوده و امکان حضور شرکت‌کنندگان در یک مکان برای تشکیل جلسه وجود نداشته باشد (رضایت و همکاران، ۱۳۹۰). درصد پایایی یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نیز از طریق انتخاب ســـه مصاحبه به‌عنوان نمونه و کدگذاری مجدد آنها در فاصله زمانی مشخص، سپس در نظرگیری توافق یا عدم توافق، محاسبه شده است. در پژوهش حاضر این درصد ۸۶٪ به‌دست آمده که مورد تأیید است.

$$\text{درصد پایایی باز آزمون} = \frac{\text{تعداد توافقات} \times ۲}{\text{تعداد کل کدها}} \times ۱۰۰$$

به‌منظور شناســـایی الزامات سیاســـتگذاری داده باز یافته‌ها بر اســـاس رویکرد توصیف‌شده در گام قبل و توســـعه فرایند مصاحبه با خبرگان و اندیشمندان و اســـاتید حوزه سیاستگذاری استخراج شده اســـت[5](جدول ۳). با توجه به رویکرد متوالی، یافته‌های بخش کیفی به‌منظور ســـاخت ابزار پژوهش در مرحله کمی مورد اســـتفاده قرار گرفته است. در گام کمی پژوهش با توجه به حجم جامعه پژوهش که بر اســـاس آخرین آمار قابل دسترس از مراکز و نهادهای فعال در امر سیاستگذاری در آموزش و پرورش گردآوری شد (۸۸۶ نفر) و بر اساس فرمول کوکران و نمونه‌گیری تصادفی، تعداد ۲۶۸ نفر انتخاب شدند. ابزار پژوهش چون مستقیماً برآمده از مرحله کیفی بود، حائز روایی مطلوب فرض شده و همچنین به تأیید ســـه نفر از اساتید گروه علوم تربیتی دانشگاه بهشتی تهران نیز رســـیده است. پایایی ابزار نیز در مورد سیاستگذاری داده باز ۰/۸۳۱ و در بخش عوامل مؤثر بر هم‌افزایی ۰/۸۰۲ محاسبه شده است. به‌منظور تحلیل داده‌های کمی، پس از اطمینان از نرمال بودن داده‌ها از طریق آزمون کولموگروف-اســـمیرنف، از مدل‌ســـازی معادلات ســـاختاری (SEM)، با به‌کارگیری نرم‌افزار LISREL ، بهره گرفته شده است. چارچوب مفهومی پژوهش در شکل شماره ۳ ارائه شده است.

1. Thematic analysis
2. Delphi method
3. Binominal test

۴. در این بخش به‌منظور نظرخواهی از مشارکت‌کنندگان درباره ابعاد الگو، از طیف پنج درجه‌ای لیکرت استفاده شد. ملاک پژوهش حاضر برای تناسب الگو، انتخاب گزینه‌های زیاد و خیلی زیاد از سوی مشارکت‌کنندگان بوده است. اطلاعات مربوطه به تفصیل در جداول ۵ و ۶ ارائه شده است.

۵. در این بخش از پـژوهش حـاضر، از یافته‌های پژوهش پیـشین پـژوهشگر بـا عنوان «*واکاوی نقش سیاستگذاری داده باز بـر بهینه‌یابی سیاستی در نظام آموزش عالی ایران*» استفاده شده است (امیری‌فرح‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷).

جدول ۲. مشارکت‌کنندگان بخش کیفی پژوهش (عوامل مؤثر بر هم‌افزایی)

	مصاحبه‌شونده	مدت زمان مصاحبه		مصاحبه‌شونده	مدت زمان مصاحبه
۱	معاون وزیر آموزش و پرورش	۶۵ دقیقه	۸	عضو شورای عالی آموزش و پرورش	۶۵ دقیقه
۲	مشاور وزیر آموزش و پرورش	۵۵ دقیقه	۹	عضو کمیسیون تعلیم و تربیت شورای عالی انقلاب فرهنگی	۴۵ دقیقه
۳	عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی	۶۰ دقیقه	۱۰	مشاور مدیر کل استان	۹۰ دقیقه
۴	عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی	۵۵ دقیقه	۱۱	مدیر کل سابق استان	۸۵ دقیقه
۵	معاون مدیر کل استان	۷۵ دقیقه	۱۲	کارشناس مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی	۹۵ دقیقه
۶	معاون مدیر کل استان	۸۰ دقیقه	۱۳	کارشناس مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی	۸۰ دقیقه
۷	عضو شورای عالی آموزش و پرورش	۸۰ دقیقه			

جدول ۳. الزامات سیاستگذاری داده باز (شناسایی‌شده در مرحله کیفی پژوهش)

الزامات	ردیف	مؤلفه‌ها
الزامات مدیریتی	۱	نظارت بر گردآوری داده‌ها و اطلاعات
	۲	نظارت بر کیفیت داده‌ها و اطلاعات
	۳	نظارت بر روند انتشار داده‌ها و اطلاعات
	۴	کاربست سیاستهای حمایتی و تشویقی
	۵	گزینش سبکهای رهبری مشارکتی
	۶	توسعه برنامه‌های زمان‌بندی به‌منظور روزآمد کردن انتشار
	۷	طبقه‌بندی داده‌ها و اطلاعات از نظر محرمانگی و قابلیت انتشار
	۸	ترویج سازوکارهای ارزیابی و تحلیل سیاستی به‌منظور واکاوی اثربخشی سیاستها
	۹	توسعه روابط برون‌سازمانی
	۱۰	ثبات مدیریتی در سطوح مختلف سازمانی
	۱۱	شناسایی جریانهای تصمیم‌ساز برون‌سازمانی و غیردولتی ذی‌علاقه به سیاستگذاری
	۱۲	ارزیابی و پایش مداوم سیستمهای اطلاعاتی
	۱۳	توجه به فرایند سیاست‌پژوهی
	۱۴	تناسب فرایندهای ارزیابی عملکرد با اثربخشی سیاستی

جدول ۳. (ادامه)

الزامات	ردیف	مؤلفه‌ها
الزامات فنی و تکنولوژیکی	۱۵	توسعه زیرساختهای فناوری سازمانی
	۱۶	ایجاد و نگهداری سیستمهای اطلاعاتی و آماری
	۱۷	تناسبات ساختاری سازمانی
	۱۸	فراهم آوردن امکان تعامل
	۱۹	حیطه‌بندی سطوح دسترسی
الزامات فرهنگی و اجتماعی	۲۰	مطالبه‌گری عمومی
	۲۱	باور به مؤلفه‌های مردم‌سالاری
	۲۲	باور به کثرت‌گرایی
	۲۳	ارتقای رویکردهای نظارتی
	۲۴	توسعه تفکر هزینه و فایده در سیاستگذاری
	۲۵	توسعه فرهنگ تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد
	۲۶	توسعه فرهنگ تصمیم‌گیری مشارکتی
	۲۷	ارتقای فرهنگ تسهیم دانش
	۲۸	فرهنگ پژوهشی مسئله- محور
	۲۹	توسعه فرهنگ خودارزیابی درون‌زا
	۳۰	توسعه فرهنگ گزینش سیاستگذاران و تصمیم‌گیران بر مبنای شایستگی
الزامات سیاسی - قانونی	۳۱	انسجام عمودی و افقی سیاستها و قوانین
	۳۲	توسعه قوانین به‌منظور انتشار داده‌ها و اطلاعات ذیل قانون دسترسی آزاد
	۳۳	کاهش تمرکز در سیاستگذاری
	۳۴	توسعه قوانین تسهیل‌کننده شفافیت اطلاعاتی
	۳۵	تدوین استانداردهای لازم برای انتشار داده‌ها و اطلاعات
	۳۶	مشخص کردن حدود و اختیارات در ارائه داده‌ها و اطلاعات
	۳۷	کاهش حساسیت به انتشار داده‌ها و اطلاعات

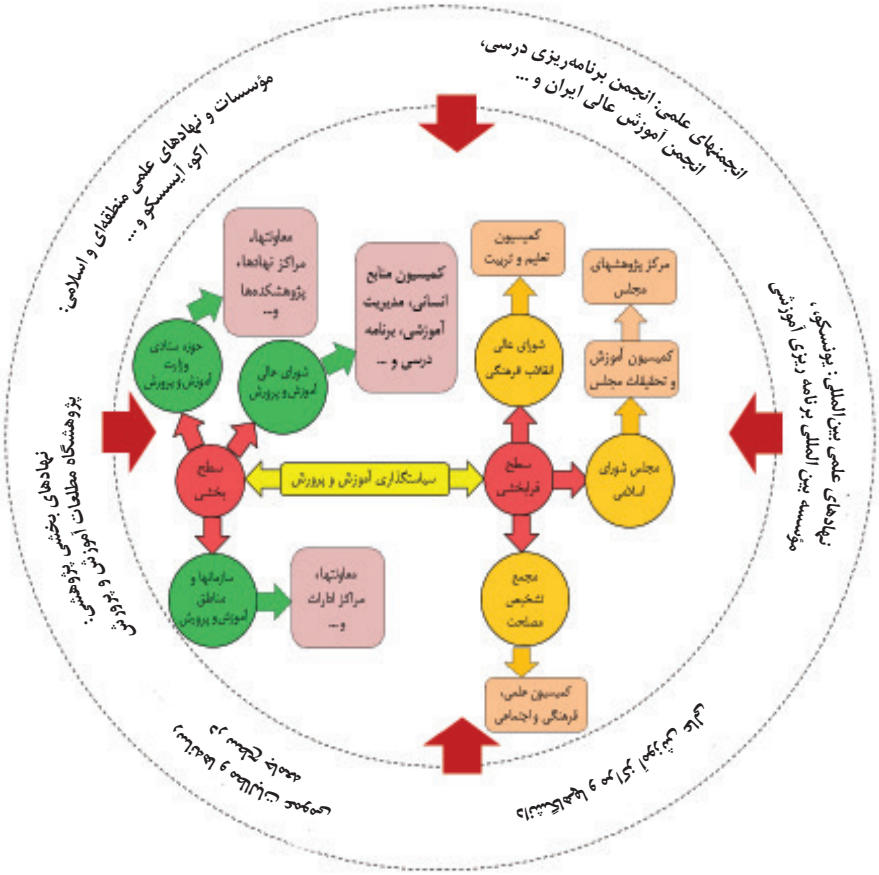

شکل ۱. مراجع سیاستگذار در آموزش و پرورش

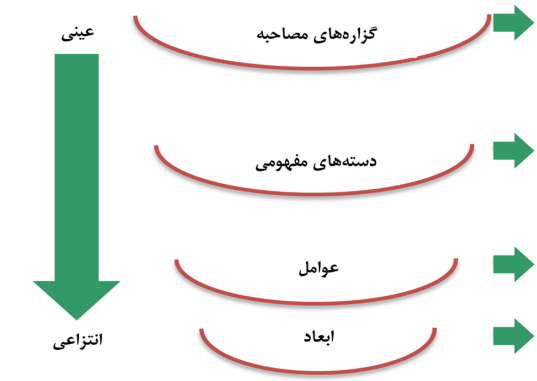

«گاهی هر کدام از نهادها مسیر خودش را در هدف‌گذاری دارد که شاید قرابت و تطابقی با نهاد سیاستگذار دیگر ندارد» «اگر خواهان اثربخشی نهادهای سیاستگذار هستیم، باید محور مشترکی را برای برنامه و اهداف آنها ترسیم کنیم»

هماهنگی اهداف؛ همراستایی اهداف و برنامه‌ها؛ متضاد نبودن اهداف؛ هم‌جهت بودن برنامه‌ها؛ تطابق اهداف؛ انجام اهداف؛ محور مشترک اهداف

همسویی استراتژیک اهداف و برنامه‌ها

بعد محتوایی

شکل ۲. خلاصه‌ای از گامهای طبقه‌بندی یافته‌های کیفی پژوهش

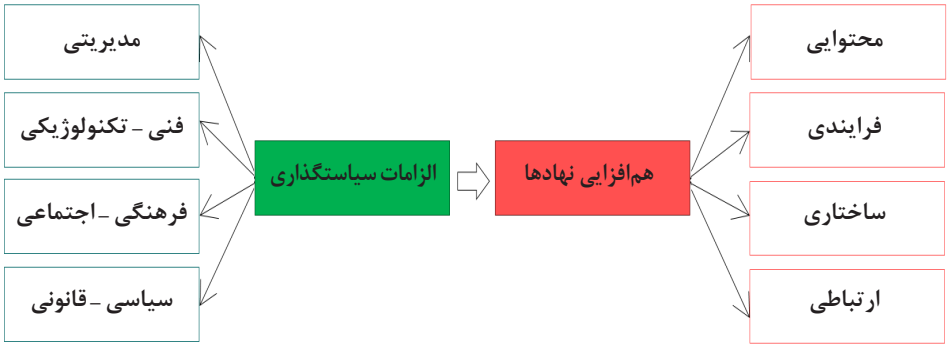

شکل ۳. چارچوب مفهومی پژوهش

یافته‌های پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر تعیین تأثیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران بود. به جهت فقدان پیشینه پژوهشی در زمینه متغیرهای پژوهش، در نخستین گام از پژوهش با توسعه فرایند کیفی و انجام دادن مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند با خبرگان سیاستگذاری آموزش و پرورش (جدول۲) و در ادامه تحلیل مضمون محتوای مصاحبه‌های صورت‌گرفته، عوامل مؤثر بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار شناسایی شد. به‌منظور طبقه‌بندی عوامل شناسایی‌شده در قالب الگو، بر مبنای مطالعات پیشین، سپس کاربست رویکرد توافق جمعی (روش دلفی) و تحلیل داده‌های حاصل از طریق آزمون دوجمله‌ای، الگوی پژوهش در بخش عوامل مؤثر بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران، در قالب چهار بعد (محتوایی، فرایندی، ساختاری، ارتباطی) و ۴۵مؤلفه توسعه یافت (جدول ۴). جدول شماره ۵ و ۶ نتایج کاربست روش دلفی و تحلیل نتایج حاصل از طریق آزمون دوجمله‌ای را نشان می‌دهند. همانطور که گفته شد، در بخش الزامات سیاستگذاری داده‌باز از یافته‌های پژوهش پیشین پژوهشگر با عنوان «واکاوی نقش سیاستگذاری داده باز بر بهینه‌یابی سیاستی در آموزش عالی ایران»، در قالب چهار بعد (مدیریتی، فنی - تکنولوژیکی، فرهنگی - اجتماعی، سیاسی - قانونی) و ۳۷ مؤلفه، استفاده شده است (جدول ۳). جدول شماره ۷، نمونه‌هایی از سؤالات ابزار مورد استفاده در بخش کمی (مبتنی بر یافته‌های بخش کیفی) را نشان می‌دهد. به‌منظور دستیابی به میزان تأثیر سیاستگذاری داده باز بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران، پس از اطمینان از نرمال بودن داده‌ها از طریق آزمون کولموگروف - اسمیرنف، از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شد (اشکال ۴ و ۵، جدول ۸). شاخصهای نکویی برازش گزارش شده، نشان از تأیید مدل پژوهش داشت. میزان بارهای عاملی، ضرایب تعیین و آماره‌های T عوامل مؤثر بر هم‌افزایی در جدول شماره ۹ به تفکیک ارائه شده است.

جدول ۴. عوامل مؤثر در هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش و نتایج تحلیل عاملی تأییدی

ابعاد	ردیف	مؤلفه‌ها	بار عاملی	ضریب تعیین	آماره T
محتوایی	۱	وجود تفاهم نظری و ارزشی	۰/۷۳	۰/۵۳	۱۲/۷۳
	۲	همخوانی اهداف و برنامه‌ها با مقتضیات روز	۰/۷۱	۰/۵۰	۹/۷۸
	۳	همسویی و پیوستگی راهبردی اهداف و برنامه‌ها (عمودی/ افقی)	۰/۹۳	۰/۸۷	۱۰/۰۸
	۴	عدم سوگیری اهداف و برنامه‌ها	۰/۸۱	۰/۶۶	۱۳/۶۸
	۵	عدم تلاقی وظایف و کارکردها	۰/۸۶	۰/۷۴	۱۲/۲۳
	۶	عدم ابهام در وظایف و کارکردها	۰/۷۸	۰/۶۱	۱۲/۰۹
	۷	ثبات خط‌مشی‌های کلی حاکم بر جریان سیاستگذاری	۰/۹۶	۰/۹۲	۱۳/۱۲
	۸	تکامل اهداف و برنامه‌ها در فواصل زمانی مشخص	۰/۶۴	۰/۴۱	۱۰/۵۶
	۹	اهتمام در تحقق اثربخش کارکردهای محوله	۰/۹۲	۰/۸۵	۱۱/۷۵
	۱۰	توجه به شایستگیهای اساسی دست‌اندرکاران در نهادهای سیاستگذاری	۰/۸۹	۰/۷۹	۱۴/۱۰
	۱۱	شناخت مناسب از فرایند سیاستگذاری	۰/۷۸	۰/۶۱	۹/۳۱
	۱۲	ابتکار در خلق و اشاعه راهکارهای سیاستی	۰/۹۷	۰/۹۴	۱۵/۹۳
	۱۳	نگاه تراکمی به جریان سیاستگذاری	۰/۹۵	۰/۹۰	۱۱/۸۷
	۱۴	تفکر سیستمی در سیاستگذاری	۰/۹۵	۰/۹۰	۱۳/۲۱
	۱۵	عدم نگاه جزیره‌ای در نهادهای سیاستگذاری	۰/۹۴	۰/۸۸	۱۳/۸۰
	۱۶	توسعه الزامات قانونی سیاستگذاری مرحله‌ای و مشارکتی	۰/۹۶	۰/۹۲	۱۵/۰۵
	۱۷	ابزارهای انگیزشی مناسب	۰/۴۴ حذف		
فرایندی	۱۸	بهره‌گیری از جریانهای تصمیم‌ساز در امر سیاستگذاری	۰/۹۲	۰/۸۵	۱۲/۳۹
	۱۹	عدم ابهام در رویه‌های سیاستگذاری	۰/۹۲	۰/۸۵	۱۴/۵۵
	۲۰	وجود چارچوبهای زمانی مشخص به منظور سیاستگذاری	۰/۹۷	۰/۹۴	۱۵/۸۷
	۲۱	اعتقاد به تسهیم دانش	۰/۹۶	۰/۹۲	۱۵/۱۸
	۲۲	تقویت سامانه‌های مدیریت دانش	۰/۹۵	۰/۹۰	۱۵/۱۳۵
	۲۳	تعیین متولی اصلی سیاستگذاری (در حرف و عمل)	۰/۷۹	۰/۶۲	۹/۱۸

جدول ۴. (ادامه)

ابعاد	ردیف	مؤلفه‌ها	بار عاملی	ضریب تعیین	آماره T
فرایندی (ادامه)	۲۴	تعیین مشارکتی اولویتهای سیاستگذاری	۰/۹۶	۰/۹۴	۱۲/۶۰
	۲۵	به‌کارگیری خبرگان سیاستگذاری	۰/۳۹ حذف		
	۲۶	توجه به کاربست سیاست در میدان عمل	۰/۹۴	۰/۸۸	۱۵/۴۵
	۲۷	بهکاوی راهکارهای سیاستی از حوزه‌های مشابه	۰/۹۶	۰/۹۲	۱۴/۳۷
	۲۸	تحلیلهای سیاستی تعاملی	۰/۹۷	۰/۹۴	۱۴/۲۲
	۲۹	تسریع کارا در چرخه سیاستگذاری	۰/۸۳	۰/۶۹	۱۳/۶۵
	۳۰	درگیر کردن بیشتر نیروهای عملیاتی (مجریان) در فرایند سیاستگذاری	۰/۹۰	۰/۸۱	۱۱/۱۷
	۳۱	محوریت قرار گرفتن اسناد فرادستی در سیاستگذاری	۰/۹۱	۰/۸۳	۱۰/۱۲
	۳۲	بهره‌گیری ساختارمند از ظرفیتهای نهادها و افراد غیروابسته	۰/۹۳	۰/۸۶	۱۰/۵۶
	۳۳	کاستن از بوروکراسی موجود در جریان سیاستگذاری	۰/۹۷	۰/۹۴	۱۴/۱۴
	۳۴	اعتمادافزایی در میان سیاستگذاران	۰/۸۸	۰/۷۷	۱۰/۱۵
ساختاری	۳۵	ثبات مدیریتی در نهادهای سیاستگذاری	۰/۹۲	۰/۸۵	۱۴/۳۵
	۳۶	عدم همپوشانی سطوح سیاستگذاری در نهادهای مربوطه	۰/۹۱	۰/۸۳	۱۲/۵۵
	۳۷	تمرکززدایی در سیاستگذاری	۰/۹۴	۰/۸۸	۱۱/۲۱
	۳۸	چابک‌سازی نهادهای سیاستگذاری	۰/۹۴	۰/۸۸	۹/۶۷
	۳۹	تناسب میان ساختار و کارکرد در نهادهای سیاستگذاری	۰/۸۵	۰/۷۲	۱۲/۴۴
	۴۰	توزیع متناسب قدرت	۰/۹۶	۰/۹۲	۱۳/۵۲
	۴۱	ایجاد نهاد ملی سیاستگذاری	۰/۷۷	۰/۵۹	۱۰/۶۷
ارتباطی	۴۲	وجود شبکه‌های ارتباطی افقی و عمودی مدون	۰/۸۹	۰/۷۹	۱۳/۳۲
	۴۳	توسعه مهارتهای ارتباطی سیاستگذاران	۰/۹۵	۰/۹۰	۱۵/۴۷
	۴۴	سازماندهی بازخوردهای مربوطه	۰/۷۳	۰/۵۳	۱۰/۴۸
	۴۵	استفاده از قابلیت رسانه‌های عمومی برای مشروعیت‌بخشی به سیاست	۰/۹۷	۰/۹۴	۱۴/۸۱

جدول ۵. نتایج روش دلفی درباره ابعاد الگوی هم‌افزایی

ابعاد	فراوانی پاسخها					مجموع فراوانی
	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	
محتوایی	۱۱	۲				۱۳
فرایندی	۱۰	۱	۱	۱		۱۳
ساختاری	۱۲	۱				۱۳
ارتباطی	۹	۲	۲			۱۳

جدول ۶. نتایج آزمون دوجمله‌ای درباره ابعاد الگوی هم‌افزایی

ابعاد	احتمال مشاهده‌شده		Sig
محتوایی	<۳	۰	۰/۰۰۰
	≥۳	۱۳	
فرایندی	<۳	۲	۰/۰۰۱
	≥۳	۱۱	
ساختاری	<۳	۰	۰/۰۰۰
	≥۳	۱۳	
ارتباطی	<۳	۲	۰/۰۰۱
	≥۳	۱۱	

جدول ۷. نمونه‌هایی از سؤالات ابزار پژوهش (مبتنی بر یافته‌های بخش کیفی)

ابعاد	سؤالات
محتوایی	● تا چه میزان اهداف، سیاستها و برنامه‌های جاری در حوزه آموزش و پرورش را همخوان و همراستا با نیازها و مقتضیات روز می‌دانید؟
	● تا چه میزان پیوستگی عمودی و افقی اهداف، سیاستها و برنامه‌های جاری در حوزهٔ آموزش و پرورش را مثبت و منطقی ارزیابی می‌کنید؟

جدول ۵. (ادامه)

ابعاد	سؤالات
فرایندی	● میزان توجه به جریانهای سیاست‌ساز، تصمیم‌ساز و کانونهای تفکر در امر سیاستگذاری آموزش و پرورش را تا چه میزان ارزیابی می‌کنید؟
	● زمان‌سنجی سیاستگذاری درباره مسائل مختلف حوزهٔ آموزش و پرورش را تا چه میزان بجا و به‌موقع ارزیابی می‌کنید؟
ساختاری	● همپوشانی و تداخل نقش در عرصه سیاستگذاری در حوزه آموزش و پرورش (در سطوح مشابه) را تا چه میزان ارزیابی می‌کنید؟
	● تناسب و همخوانی میان ساختارهای سیاستگذاری و کارکردهای این نهادها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ارتباطی	● وجود شبکه‌های مدون ارتباط عمودی و افقی میان نهادهای سیاستگذاری در حوزه آموزش و پرورش را تا چه میزان ارزیابی می‌کنید؟
	● میزان بهره‌گیری مراجع سیاستگذار حوزه آموزش و پرورش از قابلیتهای رسانه‌های عمومی (در زمینه مشروعیت‌بخشی به سیاستهای مطروحه) را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

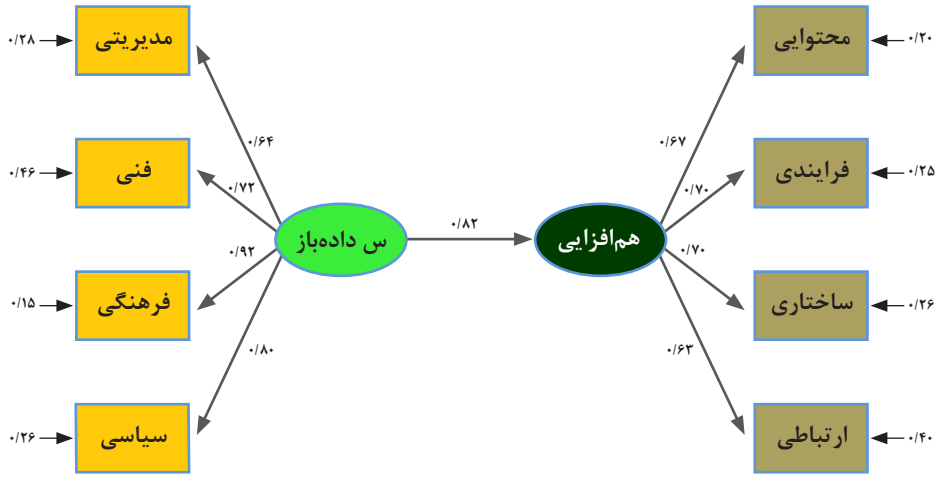

شکل ۴. مدل مفهومی پژوهش در حالت تخمین استاندارد

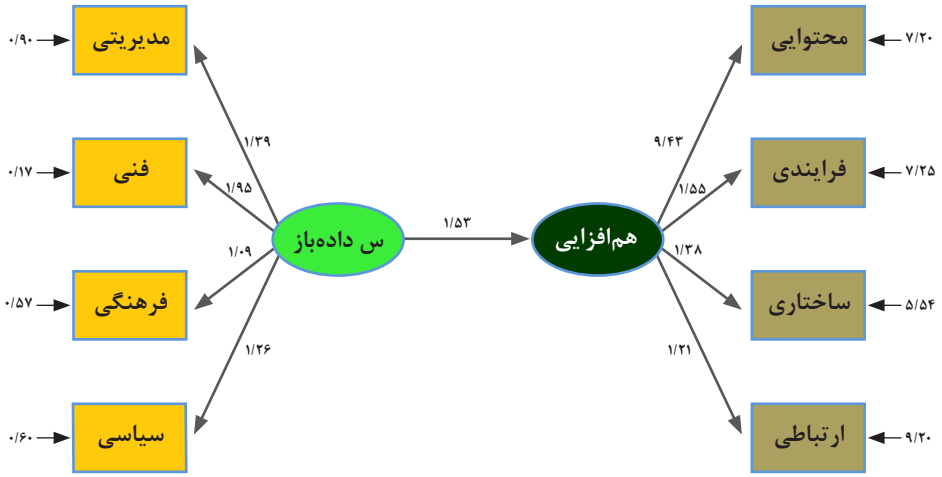

شکل ۵. مدل مفهومی پژوهش در حالت ضرایب معناداری

جدول ۸. مقادیر شاخصهای نیکویی برازش مدل پژوهش

شاخص برازندگی	χ^2/df	RMSEA	GFI	AGFI	NFI	NNFI	IFI
مقادیر قابل‌قبول	<۲	<۰/۱	>۰/۹	>۰/۹	>۰/۹	>۰/۹	۰-۱
مقادیر محاسبه‌شده	۱/۳۰۹	۰/۰۷۹	۰/۹۱	۰/۸۹	۰/۹۳	۰/۹۱	۰/۹۲

جدول ۹. نتایج اجرای مدل‌یابی معادلات ساختاری

روابط متغیرهای پژوهش	آماره T (T Value)	اثر مستقیم (R)
سیاستگذاری داده باز/ عوامل مؤثر بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار آوپ	۱۲/۵۳	۰/۸۲
سیاستگذاری داده باز/ هم‌افزایی محتوایی نهادهای سیاستگذار آوپ	۹/۴۳	۰/۶۷
سیاستگذاری داده باز/ هم‌افزایی فرایندی نهادهای سیاستگذار آوپ	۱۴/۵۵	۰/۷۰
سیاستگذاری داده باز/ هم‌افزایی ساختاری نهادهای سیاستگذار آوپ	۱۳/۳۸	۰/۷۰
سیاستگذاری داده باز/ هم‌افزایی ارتباطی نهادهای سیاستگذار آوپ	۱۲/۲۱	۰/۶۳

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر تعیین تأثیر سیاســتگذاری داده باز بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران بود. در این راستا شاخصهای نکویی برازش حاصل از اجرای SEM، نشان از تأیید تجربی مدل پژوهش داشت (جدول ۸) و گویای این مطلب بود که تحقق الزامات سیاستگذاری داده باز با بار عاملی ۰/۸۲ و آماره T ۱۲/۵۳ تأثیری مثبت و معنادار بر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران دارد و توانســته اســت حدود ۶۷ درصد از تغییرات واریانس متغیر هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش را تبیین کند. اهداف جزئی پژوهش نیز به بررسی تأثیر سیاستگذاری داده باز بر ابعاد چهارگانه (محتوایی، فرایندی، ســاختاری و ارتباطی) هم‌افزایی نهادهای سیاســتگذار در آموزش و پرورش ایران مربوط می‌شــد. نتایج حاصل نشــان از تأثیر مثبت و معنادار سیاســتگذاری داده‌باز بر ابعاد هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران دارد (اشکال ۴ و ۵ ؛ جدول ۹). با توجه به نتایج حاصل از اجرای مدل‌یابی معادلات ساختاری، متغیر الزامات سیاستگذاری داده باز بر بعد فرایندی و ساختاری هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار آموزش و پرورش بیشتر از سایر موارد تأثیرگذار بوده است. به عبارت دقیق‌تر، متغیر یادشده توانسته است، با بار عاملی ۰/۷۰، حدود ۵۷ درصد از واریانسهای این ابعاد را تبیین کند. همچنین تأثیر متغیر مذکور بر ابعاد محتوایی و فرایندی به ترتیب ۰/۶۷ و ۰/۶۳ بوده است و توانسته ۵۵ و ۵۲ درصد از واریانس این ابعاد را تبیین کند.

با نگاهی به مؤلفه‌های شناسایی‌شــده در بعد فرایندی هم‌افزایی نهادهای سیاســتگذار در آموزش و پــرورش، می‌توان گفت توجه به الزامات سیاســتگذاری داده باز در حوزه آمــوزش و پرورش ایران و محقق ســاختن آنها، توان زیادی در اثرگذاری بر مواردی همچون بهره‌گیری از جریانهای تصمیم‌ســاز در امر سیاســتگذاری، تقویت ســامانه‌های مدیریت دانش، وجود چارچوبهای زمانی مشخص به‌منظور سیاســتگذاری و تعیین مشارکتی اولویتهای سیاســتگذاری خواهد داشت. در تحلیل این تأثیر می‌توان اذعان داشــت که اتخاذ رویکرد سیاســتگذاری داده باز، منجر به کارآمدی و بهره‌گیری بیشتر از فرایند تصمیم‌ســازی و سیاست‌پژوهی[1] شود. به نظر می‌رسد، نقصان فعلی در سیاستگذاری آموزش و پرورش ایران تا حدودی به انحصار موجود در این فرایند باز می‌گردد. مادامی که مشــارکت‌کنندگان بیشــتری، به جهت برخورداری از اطلاعات نظام‌مند، بتوانند در زمینه تدوین سیاســتها نقش‌آفرین باشند، مطمئناً زمینه برای برخورداری نهادهای سیاســتگذار، از بدیلهای سیاســتی کارا که توان و ظرفیت بیشــتری در دستیابی به موفقیت دارند، مهیا خواهد شــد. همچنین تحقق‌پذیری سیاستگذاری داده باز می‌تواند ســهمی قابل‌توجه در طراحی و استقرار کارآمد ســامانه‌های مدیریت دانش در نظام آموزش و پرورش ایران داشته باشد و از این رهگذر کمکی شایان به کاستن از کژکارکردیهای نظام سیاستگذاری این حوزه بکند به این جهت که لازمه موفقیت و اثربخشــی هرگونه رویکرد مدیریت دانش، اســتمرار جریانهای

1. Policy research

اطلاعاتی منسجم و روزآمد خواهد بود. همچنین تحقق‌یافتن الزامات سیاستگذاری داده باز می‌تواند از نقطه‌نظر توجه به زمان‌سنجی دقیق به‌منظور سیاستگذاری در حوزه‌های گوناگون آموزش و پرورش نیز مورد توجه قرار گیرد؛ همچنان که جریان یافتن اطلاعات ذیربط و منسجم، می‌تواند نقشی بسزا در بهبود مسئله‌شناسی آموزش و پرورش و به تبع آن مداقه دقیق‌تر ضرورت، اهمیت و اولویت مداخله سیاستگذاران و دستور کارگذاری سیاستها را بر این اساس، مورد تأکید قرار دهد.

به گواه نتایج اجرای معادلات ساختاری، تحقق‌یافتن الزامات سیاستگذاری داده باز در آموزش و پرورش ایران می‌تواند تأثیر بسیار در هم‌افزایی ساختاری نهادهای سیاستگذار در این حوزه داشته باشد. به بیان دقیق‌تر تحقق‌پذیری الزامات مذکور به بهبود مواردی مانند چابک‌سازی نهادهای سیاستگذاری، عدم همپوشانی سطوح سیاستگذاری در نهادهای مربوطه، تناسب میان ساختار و کارکرد در نهادهای سیاستگذاری و توزیع متناسب قدرت در بعد ساختاری هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار آموزش و پرورش خواهد انجامید. در تحلیل این نتایج باید اشاره کرد که سیاستگذاری داده باز با تدارک داده‌ها و اطلاعات منسجم زمینه را برای کاستن از ساختارهای موجود سیاستگذاری در عرصه آموزش و پرورش فراهم می‌آورد. رهاورد این مهم، چابک‌سازی ساختارهای مذکور در امر سیاستگذاری خواهد بود. در این راستا، سیاستگذاری داده باز با زدودن از بوروکراسی موجود، سیاستگذاری آموزش و پرورش را در جهت کنشگر بودن بیشتر، هدایت می‌کند. یکی دیگر از موارد مهم در این بعد، نقش مؤثر سیاستگذاری داده باز در توزیع متناسب قدرت در میان نهادهای سیاستگذار آموزش و پرورش ایران است. توزیع متناسب قدرت مسئله‌ای است که رویکردهای نوین سیاستگذاری عمومی، توجهی ویژه به آن دارند (گورتز و وان‌دِویدون، ۲۰۱۰). به این جهت که وضعیت موجود نهادهای سیاستگذار در نظام آموزش و پرورش ایران، نشان از عدم تناسب قدرت دارد که این مهم تأثیرات منفی بر موفقیت سیاستهای مطروحه از سوی برخی نهادها دارد و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که میزانی از این عدم تناسب، به اشراف اطلاعاتی بازمی‌گردد که برخی از نهادهای سیاستگذار از آن برخوردار و برخی دیگر از آن کم‌بهره‌اند. از این رو سیاستگذاری داده باز می‌تواند با ارائه یکپارچه اطلاعات در توازن قدرت نهادهای سیاستگذار ایفاگر نقشی سازنده باشد. همچنین سیاستگذاری داده باز می‌تواند از طریق خلق شفافیت اطلاعاتی و به‌تبع آن فراهم‌آوری رویکردهای آسیب‌شناسانه، منجر به بازمهندسی ساختار نهادهای سیاستگذار در عرصه آموزش و پرورش ایران، در جهت تناسب بیشتر با کارکردهای محوله شود. به‌نظر می‌رسد در پاره‌ای موارد تناسب منطقی میان ساختار یک مجموعه سیاستگذار و میزان کارکردهای آن وجود ندارد و عدم توسعه و انتشار بازخوردهای آسیب‌شناسانه، اجازه بروز این عدم تناسب را از مجموعه سیاستگذاری بخشی و فرابخشی سلب کرده است و این چنین ساختار ناکارآمدی طی سالیان به حیات خود ادامه داده است.

به گواه نتایج پژوهش حاضر، تحقق‌پذیری الزامات سیاستگذاری داده باز تأثیری مثبت و معنادار بر بعد هم‌افزایی محتوایی نهادهای سیاستگذار در حوزه آموزش و پرورش ایران می‌گذارد. با نگاهی به

شاخصهای محتوایی ارائه شده در زمینه هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران، می‌توان اشاره داشت که تحقق یافتن الزامات سیاستگذاری داده باز، توان بسیار در اثرگذاری بر مواردی همچون ابتکار در خلق و اشاعه راهکارهای سیاستی، عدم نگاه جزیره‌ای به فرایند سیاستگذاری و نگاه تراکمی به جریان سیاستگذاری دارد. به نظر می‌رسد، عدم دسترسی به اطلاعات منسجم و بجا، منجر به پراکندگی و کاهش اعتبار پژوهشهای صورت‌گرفته و در نتیجه عدم ارائه بدیلهای سیاستی کارا، به‌منظور دستورگذاری خواهد شد. نتیجه این رخداد، ناکارآمدی چرخه سیاستگذاری در نظام آموزش و پرورش ایران بوده است. همچنین سیاستگذاری داده باز می‌تواند از جهت همراستایی و همسویی استراتژیک اهداف و برنامه‌ها نیز مدنظر قرار گیرد. در غالب موارد یکی از عمده دلایل وجود اهداف و برنامه‌های مبهم و ناکارا، به سبب عملیاتی نبودن، عدم سنجش متناوب اهداف و برنامه‌های مطروحه، با اطلاعات و داده‌های منسجم و روزآمد بوده است. به بیان دیگر، ایستایی و پویایی اهداف، چندان با داده‌های حقیقی ذیربط به بخشهای گوناگون نظام آموزش و پرورش ایران، منطبق نبوده است. حال آنکه اگر سیاستگذاری داده باز مدنظر دست‌اندرکاران امر قرار می‌گرفت، می‌توانست در بسیاری از موارد توجیه‌گر و هدایت‌کننده جهت اهداف و برنامه‌های مصوب در نهادهای بخشی و فرابخشی آموزش و پرورش ایران باشد.

در همین راستا تحقق‌یافتن الزامات سیاستگذاری داده باز تأثیری مثبت و معنادار بر بعد ارتباطی هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران دارد. با نگاهی به مؤلفه‌های این بعد، می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که وجود داده‌های منسجم، به خلق، نگهداشت و توسعه شبکه‌های ارتباطی افقی و عمودی میان نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش ایران منجر خواهد شد. با این توضیح که کنشهای ارتباطی در خلأ شکل نمی‌گیرند و سیاستگذاری داده باز پدیدآور بستری است که محور این کنشها قلمداد می‌شود. همچنین سیاستگذاری داده باز می‌تواند بازخوردهای مربوط به شناخت مسائل، خلاصه‌های سیاستی و تحلیلهای سیاستی را در یک جریان هدفمند و قابلیت‌افزا به داده‌ها و اطلاعات موجود مرتبط کند و تفسیرهایی عمیق را در راستای هوشمندی سیاستگذاری، در جهت استمرار موفقیت فرایند سیاستگذاری ارائه دهد.

با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان انتظار داشت که حرکت درجهت سیاستگذاری داده باز بیش از پیش به‌عنوان شرط لازم در هم‌افزایی نهادهای سیاستگذار در آموزش و پرورش و در نتیجه دستیابی به سیاستگذاری مطلوب، مورد مداقه قرار گیرد. در این راستا، توجه به الزامات چهارگانه مدیریتی، فنی - تکنولوژیکی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - حقوقی، به‌صورت توأمان اهمیت بسیار دارد، چراکه مغفول ماندن هر کدام از این ابعاد مانعی جدی در تحقق‌پذیری بهینه فرایند سیاستگذاری در نظام آموزش و پرورش قلمداد خواهد شد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر پیشنهادات سیاستی زیر ارائه می‌شود:

- توسعه قوانین الزام‌آور در جهت انتشار داده‌های منسجم و روزآمد در حوزه آموزش و پرورش از سوی نهادهای بخشی و فرابخشی ذیربط؛

- تلاش در جهت درگیر کردن و مشارکت بیشتر نیروهای عملیاتی (مجریان) در فرایند سیاستگذاری؛
- تلاش در جهت تفکیک بیشتر حوزه اختیارات نهادهای سیاستگذار بخشی و فرابخشی به‌منظور کاستن از تداخلات و همپوشانیهای مبهم؛
- ارائه تحلیلهای سیاستی مدون و اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسانه و بازخورد - محور به سیاستگذاران و مجریان حوزه آموزش و پرورش ایران؛
- تقویت بیشتر سامانه‌های مدیریت دانش در حوزه‌های سیاستگذاری به‌منظور استقرار کارآمد نظام ملی سیاست‌پژوهی در آموزش و پرورش ایران.

منابع

REFERENCES

الوانی، سیدمهدی و شریف‌زاده، فتاح. (۱۳۹۱). *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

امیری فرح‌آبادی، جعفر؛ سلیمانی، سعید و ابوالقاسمی، محمود. (۱۳۹۷). واکاوی نقش سیاست‌گذاری داده باز بر بهینه‌یابی سیاستی در نظام آموزش عالی ایران. *پژوهش‌های مدیریت در ایران*، ۲۲ (۲)، ۱۰۳-۱۲۶.

تسلیمی، محمدسعید؛ ثنایی، مهدی و عبدالحسین‌زاده، محمد. (۱۳۹۶). شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های تحقق سیاستگذاری داده حکومتی باز در ایران: کاربست روش تحلیل سلسله مراتبی و تاپسیس فازی. *سیاستگذاری عمومی*، ۳ (۲)، ۵۷-۸۹.

دانایی‌فرد، حسن؛ آذر، عادل و ابراهیمی، سید عباس. (۱۳۹۲). بررسی راهکارهای ارتقای قابلیت‌پذیری سیاسی، اجتماعی، اداری و فنی خط‌مشی‌های عمومی کشور با استفاده از رویکرد خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد. *مدیریت سازمانهای دولتی*، ۱ (۳)، ۱۷-۳۴.

دانایی‌فرد، حسن؛ ولیاصل، جواد و حسینی، سید یعقوب. (۱۳۹۶). واکاوی سازوکارهای دانشی بهبود کیفیت خط‌مشی‌های عمومی در ایران: پژوهش ترکیبی. *سیاستگذاری عمومی*، ۳ (۲)، ۲۹-۵۶.

رضایت، غلام‌حسین، یمنی‌دوزی سرخابی، محمد؛ کیامنش، علیرضا و نوه‌ابراهیم، عبدالرحیم. (۱۳۹۰). طراحی الگوی شایستگی‌های روسای دانشگاه‌های دولتی ایران. *دوفصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، ۴ (۱)، ۴۷-۸۴.

عباسی، طیبه و احمدی، هانیه. (۱۳۹۶). توسعه مدلی برای اندازه‌گیری انسجام خط‌مشی‌های حوزه علوم، تحقیقات و فناوری در ایران. *سیاستگذاری عمومی*، ۳ (۲)، ۱۳۳-۱۱۷.

فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۲). چهارچوبی مفهومی برای برنامه‌ریزی مبتنی بر آینده اندیشی در دانشگاه. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۱۹ (۶۹)، ۱-۲۱.

قلی‌پور، رحمت‌اله؛ دانایی‌فرد، حسن؛ امیری، علی‌نقی و عطاردی، محمدرضا. (۱۳۹۴). مفهوم‌پردازی پدیده شکاف خط‌مشی در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی. *مجلس و راهبرد*، ۲۲ (۸۱)، ۹۱-۱۲۶.

قلی‌پور، رحمت‌الله؛ فانی، علی‌اصغر؛ دلبری‌راغب، فاطمه؛ امیری، مجتبی و مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۷). طراحی الگوی خط‌مشی‌گذاری در آموزش و پرورش ایران با رویکرد قابلیت. *سیاستگذاری عمومی*، ۴ (۳)، ۱۵۹-۱۷۶.

Alexopoulos, C., Zuiderwijk, A., Charapabidis, Y., Loukis, E., & Janssen, M. (2014). Designing a second generation of open data platforms: Integrating open data and social media. In *Electronic Government: 13th IFIP WG 8.5 International Conference EGov Dublin, Ireland, September 1-3, 2014. Proceedings* (pp. 230-241). Berlin, Heidelberg: Springer.

Algemili, U. A. (2016). Outstanding challenges in recent open government data initiatives. *International Journal of e-Education, e-Business, e-Management and e-Learning, 6*(2), 91-102.

Anderson, J. E. (2014). *Public policymaking*. Cengage Learning.

Attard, J., Orlandi, F., Scerri, S., & Auer, S. (2015). A systematic review of open government data initiatives. *Government Information Quarterly, 32*(4), 399-418.

Bertot, J. C., Gorham, U., Jaeger, P. T., Sarin, L. C., & Choi, H. (2014). Big data, open government and e-government: Issues, policies and recommendations. *Information Polity*, *19*(1, 2), 5-16.

Conway, M. K. (2001). The swinburne experience: Integrating foresight and strategic planning. *Scenario and Strategy Planning*, *3*(4), 12-16.

Creswell, J. W., & Clark, V. L. P. (2017). *Designing and conducting mixed methods research.* Sage Publications.

Dawes, S. S., Vidiasova, L., & Parkhimovich, O. (2016). Planning and designing open government data programs: An ecosystem approach. *Government Information Quarterly*, *33*(1), 15-27.

Geurtz, C., & Van de Wijdeven, T. (2010). Making citizen participation work: The challenging search for new forms of local democracy in the Netherlands. *Local Government Studies, 36*(4), 531-549.

James, T. E., & Jorgensen, P. D. (2009). Policy knowledge, policy formulation, and change: Revisiting a foundational question. *Policy Studies Journal*, *37*(1), 141-162.

Janssen, K. (2011). The influence of the PSI directive on open government data: An overview of recent developments. *Government Information Quarterly*, *28*(4), 446-456.

Janssen, M., Charalabidis, Y., & Zuiderwijk, A. (2012). Benefits, adoption barriers and myths of open data and open government. *Information Systems Management*, *29*(4), 258-268.

Janssen, M., & van den Hoven, J. (2015). Big and Open Linked Data (BOLD) in government: A challenge to transparency and privacy?. *Government Information Quarterly, 32*(4), 363-368.

Johnson, J. A. (2014). From open data to information justice. *Ethics and Information Technology*, *16*(4), 263-274.

Kassen, M. (2013). A promising phenomenon of open data: A case study of the Chicago open data project. *Government Information Quarterly*, *30*(4), 508-513.

Marsh, D., & McConnell, A. (2010). Towards a framework for establishing policy success. *Public administration*, *88*(2), 564-583.

McConnell, A. (2010). Policy success, policy failure and grey areas in-between. *Journal of Public Policy*, *30*(3), 345-362.

Nilsson, M., Zamparutti, T., Petersen, J. E., Nykvist, B., Rudberg, P., & McGuinn, J. (2012). Understanding policy coherence: Analytical framework and examples of sector–environment policy interactions in the EU. *Environmental Policy and Governance*, *22*(6), 395-423.

Nordtømme, M. E., Bjerkan, K. Y., & Sund, A. B. (2015). Barriers to urban freight policy implementation: The case of urban consolidation center in Oslo. *Transport Policy*, *44*, 179-186.

Prontera, A. (2014). Subsystem politics and policy coherence in development cooperation: Evidence from four EU member states. *Comparative European Politics*, *14*(3), 298-318.

Veljković, N., Bogdanović-Dinić, S., & Stoimenov, L. (2014). Benchmarking open government: An open data perspective. *Government Information Quarterly, 31*(2), 278-290.

Wang, H. J., & Lo, J. (2016). Adoption of open government data among government agencies. *Government Information Quarterly*, *33*(1), 80-88.

World Bank. (2016). *Open government data toolkit*. Available at http://opendatatoolkit.worldbank.org/en/[2016/12/26].

Yaro, I., Arshad, R., & Salleh, D. (2016). Education stakeholder's constraints in policy decisions for effective policy implementation in Nigeria. *British Journal of Education, Society & Behavioural Science, 14*(1), 1-12.

Zuiderwijk, A., & Janssen, M. (2013). A coordination theory perspective to improve the use of open data in policy-making. In *International Conference on Electronic Government* (pp. 38-49). Berlin, Heidelberg: Springer.

Zuiderwijk, A., Janssen, M., Choenni, S., Meijer, R., & Sheikh Alibaks, R. (2012). Socio-technical impediments of open data. *Electronic Journal of e-Government, 10*(2), 156-172.

Zuiderwijk, A., Janssen, M., & Davis, C. (2014). Innovation with open data: Essential elements of open data ecosystems. *Information Polity*, *19*(1), 17-33.